

در فرهنگ یونانی، در سروده‌های هومر و اشعار هزیود و سپس در آیین‌های مذهبی دلفی ۶ و الوریس ۷ به ثبت رسیده است. اعمال تطهیر با نظم و تشریفات خاصی انجام می‌شد که هدف آن پاک کردن روح و روان از گناهان اخلاقی بود. به بیان دقیق‌تر بین تطهیر مذهبی و تطهیر طبی ارتباط تنگاتنگی وجود داشت. گناهان مذهبی و اخلاقی با بیماری همراه بودند، و تزکیه و تطهیر راه رهایی از طاعون فردی تعرض به قوانین خدا یا طبیعت، طاعون، به عنوان نوعی مجازات مورد توجه واقع می‌شد. این مطلب در نمایش ادیب شهریار ۸ نوشته سوفکل به خوبی دیده می‌شود. آنجا که ادیب با شکستن حریم مقدس (تابوی زنا با محارم) باعث انتشار طاعون در تبس ۹ می‌گردد. طاعون با مجازات ادیب از بین می‌رود. در طب بقراطی ۱۰ و مکتب وی و بعدها در طب، در مورد فرایند پالایش از طریق اسهال، استفراغ، قاعدگی، تحقیقاتی صورت گرفت. ترسیم حد و مرز بین کاتارسیس طبی و کاتارسیس مذهبی کار دشواری است. کاتارسیس می‌تواند در اصل به عنوان محوکننده پلیدی مورد توجه قرار گیرد، زیرا هماهنگی روانی و ارتباط صحیح بین انسان و خدایان را مستحکم می‌کند. مفهوم کاتارسیس در نظر و تئوری‌های فیلسوفانی نظیر افلاطون ۱۱ و ارسطو ۱۲ نقش به‌سزایی را بازی می‌کند. به عنوان مثال ارسطو در بخش ۶ از کتابش پونتیک ۱۳ به صورت واضح آن را توصیف می‌کند. جملات پایانی و مبهم ارسطو درباره ترس، ترحم و تصفیه درون به طور ویژه‌ای در تفسیرات احتمالی نسل آینده کم و بیش اثر گذاشته است. ارسطو در تعریف کاتارسیس در موسیقی می‌گوید: «اولاً اعتقاد ما بر این است که موسیقی به دلیل مزیت‌های فراوانی که دارد، الزاماً باید مورد مطالعه قرار گیرد،

آن هم با نگاه آموزشی، ما اکنون بدون این‌که توضیحی درباره‌اش داشته باشیم آن را به کار می‌بریم. ثانیاً زمانی که ما درباره شعر صحبت می‌کنیم بیان دقیق‌تری را ارائه خواهیم کرد. در نهایت با دیدگاه کاربرد صحیح از اوقات فراغت و آرامش و استراحت بعد از کوشش بسیار مورد تحقیق واقع می‌شود. بنابراین واضح است که ما باید همه معیارها را به کار ببریم، اما روش کاربرد آن یکسان نباشد. برای دستیابی به اهداف آموزشی ما باید ملودی‌هایی را به کار ببریم که بهترین ویژگی را ارائه می‌دهند در حالی که امکان دارد از ملودی‌های پرتحرک و زیباشناسی در کنسرت‌هایمان نیز استفاده کرده و در جایی برای مردم به نمایش بگذاریم، موسیقی به روی هر فردی تأثیر می‌گذارد. برخی از آن‌ها به روح و روان تأثیر فراوان دارند. اختلاف بین شدت و ضعف تأثیر آن‌ها فقط یک درجه است. به عنوان مثال ترحم و ترس یا شور و اشتیاق را در نظر بگیرید، بعضی از مردم این آمادگی را دارند تا به اوج هیجان دسترسی پیدا کنند. اما می‌بینیم آن‌ها زمانی از ملودی‌ها استفاده می‌کنند که روح پر از احساس سرمستی است. آن‌ها با ملودی‌های مقدس به حالت عادی بازمی‌گردند، انگار که عمل تطهیر را به

کاتارسیس

ترجمه و گردآوری: غلامرضا خلیجی
عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، تکاب



کاتارسیس واژه‌ای است که برای تطهیر ۲، تصفیه ۳ و پالایش ۴ به کار می‌رود. امروزه این واژه به یک اصطلاح علمی برای دانشمندان تبدیل شده است. کاتارسیس از لغت یونانی Katharein به معنی پاک کردن ۵ ریشه می‌گیرد، این واژه از طریق علوم فرهنگی، پزشکی و مذهبی در قطعات و سخنرانی‌های معاصر جای خود را باز کرده است. در تاریخ ادیان، قوانین و عملکردهای متفاوت کاتارسیس در فرهنگ‌های گوناگون به ثبت رسیده است. برای رهایی از تأثیرات پلیدی، انسان مجبور بود که خود و همچنین اشیای اطراف خود را پاک کند. پلیدی‌ها ریشه در اعمالی داشت که ممنوع و غیر مجاز بودند، نقض حریم مقدس، انسان را آلوده می‌کرد. تطهیر عملی است که پلیدی حاصل از تعرض به مقدسات را می‌زداید، عمل تطهیر به وسیله آب، خون، تغییر لباس، شراب، آتش یا قربانی کردن می‌تواند انجام شود. در عهد عتیق کاتارسیس به وسیله شست‌وشو و استحمام انجام می‌گرفت. در آن روزگار اعتقاد به این بود که در عادات ماهیانه زنان و جذام، پلیدی وجود دارد. عمل تطهیر در معابد انجام می‌گرفت. در عهد جدید تطهیر از طریق غسل تعمید انجام می‌شود. اعمال پالایشی موجود

در ارتباط با جنبه‌های درمانی معرفی می‌کند. ممکن است ارسطو این اصطلاح را به صورت استعاره به کار برده باشد. پیشنهاد ما برای درک این استعاره چیست؟ در بخش ۱۷ پوئتیک ارسطو به پالایش مذهبی در نمایشنامه ایفی ژنی در توریس اوریپید اشاره می‌کند. ارسطو بیان کرد که کاتارسیس تراژدی به سادگی پالایش مذهبی است اما دلیل کافی برای اثبات آن وجود ندارد. بحث در دوران باستان نیز کمکی به این تفسیر کاملاً مذهبی نکرد. منتقد فرانسوی چارلز اورموند در کتابش تراژدی قدیم در برابر تراژدی جدید می‌نویسد: «ارسطو در ایجاد پالایش خاصی به اندازه کافی آگاهی داشت به طوری که تا به امروز هیچ کس آن را درک نکرده است و به عقیده من خودش هم کاملاً آن را نفهمیده است. و این البته نظریه‌ای بسیار اغراق آمیز است. اگر ارسطو اصطلاح کاتارسیس را به کار برده در حقیقت معنی خاصی را در متن به آن بخشیده است که درکش برای ما به دلیل تفاوت‌های فرهنگی و یا مفقود شدن و از بین رفتن دست‌نوشته‌هایش بسیار دشوار است. پوئتیک یک کتاب ناتمام است. درباره این که ارسطو این کتاب را در اوایل و یا اواخر عمرش نوشته بحث‌های زیادی وجود دارد. احتمال دارد که آن متن بخشی از کتابی نباشد که ارسطو قصد انتشار آن را داشت. آن کتاب به واسطه تجدید نظرهای متفاوت کامل شد. این تفکر که کاتارسیس یک پالایش مذهبی است تا به امروز نیز حفظ شده است. برای اثبات این قضیه ما چاره‌ای نداریم تا به درام‌های یونانی که سرشار از مراسم عبادی و مذهبی بود رجوع کنیم. اشیل ۲۲ به طور تصادفی در مکان اسرارآمیز الوزیس ۲۳ به دنیا آمد. شروع آیین‌های اسرارآمیز یونانی با گذشتن از میان انواع تطهیرکننده‌ها همراه بود. یک انسان برای ورود به معبد مجبور بود که به وسیله آب پاک شود. قهرمان تراژیک بلاگردانی بود که گناهان خودش و طاعون را به قصد بازگرداندن تعادل الهی در جامعه بر عهده می‌گرفت. در واقع او مسبب آب و باد و هوا و محصول خوب در جامعه کشاورزی بود. بین مراسم مذهبی و تراژدی شباهت‌هایی وجود دارد. گرچه اشیل بعد از دوران طلایی تراژدی آتیک زندگی می‌کرد. تفسیر او از تراژدی احتمالاً کاملاً غیر دینی نبوده است. تفسیر دیگر کاتارسیس بر اساس معنی پزشکی پالایش استوار است. عقیده بر آن است که ارسطو کاتارسیس را بر اساس اخلاط اربعه بقراط مطرح می‌کند. تعادل جسم و روح از طریق پالایش خلقت شیطانی حفظ می‌شود. مالیخولیا از صفری سیاه نشئت می‌گرفت و هنرهای موزیکال به عنوان پالایش‌دهنده روح و جسم استفاده می‌شدند. جان میلیتون ۲۴ در مقدمه کتاب رنج‌های سانسون به این شیوه به کاتارسیس اشاره می‌کند. طبق نظر وی تراژدی دارای قدرتی است که می‌تواند ترس و ترحم یا وحشت را افزایش دهد، روح را از ترس و ترحم و وحشت و هیجان‌های مانند آن پالایش دهد، این کار عواطف را ملایم و آن‌ها را تا حد اعتدال کاهش می‌دهد. این امر با نوعی شادی و هیجان از طریق خواندن یا دیدن عواطف به‌خوبی تقلید شده همراه است میلیتون در ادامه می‌افزاید طبیعت در اثرات مربوط به خودش نمی‌خواهد این فشار را کاهش دهد. بلکه از نظر فیزیکی، اشیاء دارای کمی کیفیت مالیخولیا است که بر علیه مالیخولیا به کار می‌رود با ترشی در برابر ترشی، نمک جهت بیرون راندن اخلاط نمکی استفاده می‌شوند. میلیتون اصول طب قدیم را به کار می‌برد. شما می‌توانید یک بیماری را با کمک نوع مشابهی از همان بیماری درمان کنید. رنج و درد قهرمان تراژدی می‌تواند رنج‌ها و دردهای تو را درمان کند (ازمایش به منظور تعدیل) آیا این تفسیر درستی درباره کاتارسیس ارسطو است؟ قبل از میلیتون، آنتونیو مینچورنو ۲۵ تفسیر مشابهی را ۱۵۶۴ در کتابش هنر شعر بیان می‌کند و کمی بعد از او توماس تونینگ ۲۶ در ۱۷۸۹ وچ، ویل ۲۷ در ۱۸۴۸ تفسیرهای طبی مشابهی را درباره کاتارسیس ارائه کردند. اما عده کمی از این تفسیرها آگاهی داشتند. تا این که در سال ۱۸۵۷ ژاکوب برنیس ۲۸ مقالات جدیدی در مورد تفسیر پزشکی ارائه

می‌کند. تفسیر برنیس مورد توجه شدید دانشمندان قرار می‌گیرد او در تفسیر نقش این گونه می‌گوید: تراژدی تحرک هیجانات مردم را آرام می‌کند. آن باعث می‌شود که مخاطب به اوج احساسات خود دست یافته و بعد از آن سکوت و آرامش را احساس می‌کند، اما به آن طریقی که شبیه پاک شدن جسم است عمل می‌کند. از رنسانس به بعد اخلاق یا تفسیرهای اخلاقی از کاتارسیس تفکر غالب می‌شود و کاربرد ترحم ارسطو را در ارتباط با کاتارسیس مد نظر قرار می‌دهد. ما می‌دانیم که این برداشت چندان درست نیست، البته ویژگی‌های اخلاقی در هر دو تصفیه مذهبی و ذهنی و در درمان جسمی نیز وجود دارد این خوب است که انسان با خدایان خود در آرامش زندگی کند از سلامت خوبی برخوردار باشد و از تعادل ذهنی و سلامتی کار دشواری است. و این کار می‌بایست برای ارسطو سخت‌تر از ما باشد. ارسطو در اخلاق نیکو ماخوسی از جنبه‌های اخلاقی کاتارسیس حمایت می‌کند. در ابتدای آن کتاب ما شاهد هستیم که فضیلت و شخصیت با شادی و درد در ارتباط بوده و نتیجه فعالیت‌های موفق یا شکست‌خورده هستند. از نظر فلسفه غایت‌مند ارسطو، اعمال دراماتیک حرکاتی هستند که پایان خوش دارند. بنابراین در تحصیل شخصیت چیزی مهم‌تر از آموزش جهت رسیدن به شادی و احساس درد به روش درست وجود دارند. امور درست در زمان‌های مناسب با گسترش صحیح انجام می‌گیرند. نترسیدن و یا عصبانی نشدن از چیزهای معقول و بجا نیست. چیزهایی وجود دارند که انسان عاقل باید از آن‌ها بترسد و عصبانی شود طبق نظر ارسطو این ترس‌ها، ترس‌های معقول است. ارسطو در اخلاق نیکوما خوسی توضیحات بیشتری می‌دهد: بنابراین اگر این مطالب درست باشد پس هر هنری کار خود را به خوبی انجام می‌دهد، این کار از طریق بررسی منصفانه و قضاوت در مورد کارش با این استاندارد صورت می‌گیرد (به علت این که ما اغلب از کارهای خوب هنری صحبت می‌کنیم، احتمال کاستن یا افزودن چیزی وجود ندارد و بر تخریب بیش از حد و ناقص لطافت کارهای هنری دلالت دارد. در حالی که میان‌هروی آن را حفظ می‌کند و همان طور که ما می‌گوییم، هنرمندان خوب به هنرشان این گونه می‌نگرند) بنابراین اگر تقوا کامل‌تر و بهتر از هنر باشد پس فضیلت باید کیفیت هدف قرار گرفتن در جهت انصاف را داشته باشد. من فضیلت اخلاقی را معنی می‌کنم آن با عواطف و هیجانات مرتبط است و دارای تفریط و افراط و اعتدال است.

شیوه‌های متفاوتی درباره تجربه در تراژدی وجود دارد و هیچ کدام از آن‌ها ادعا نمی‌کند که شیوه او بر دیگری ارجحیت دارد - شیوه‌های تجربی نمایش از زمان قدیم تا به امروز تغییرات زیادی کرده است. انجام تجزیه و تحلیل روانی تفسیر کاتارسیس ارسطو ریسک بزرگی است. یکی دیگر از تفسیرهای کاتارسیس ارسطو تفسیر زیباشناختی است. هیوم چنین شیوه‌ای را در رساله‌اش درباره تراژدی اتخاذ کرد و همین طور جرال‌دالس این کار را انجام داد. هیوم اعتقاد داشت شادی واقعی که تراژدی ایجاد می‌کند به خاطر ساختمان کامل آن است. تحلیل‌های متفاوت کاتارسیس ارسطو می‌بایست با تحلیل‌های ترس و ترحم همراه باشد. امکانات زیادی به وسیله اهداف این ترکیب ظاهر شود. در بخش ۱۴ کتاب پوئتیک ارسطو می‌گوید که ما نیاز به هر نوع تراژدی و هر نوع شادی نداریم. بلکه از آنی که مناسب با آن است استفاده می‌کنیم. شادی متناسب تراژدی ممکن است پاسخ پالایشی ترحم و ترس باشد و نوعی اعتدال عقلانی فراهم کند. انتخاب دیگر آن هست که عکس‌العمل ممکن است متغیر باشد. به طوری که خارج از محدوده رنج باشد اما تمایلش در نهایت به سوی شادی باشد. احتمال دیگر زمانی روی می‌دهد که کاتارسیس از اختلالاتی مانند ترحم و ترس ایجاد شود. کاتارسیس می‌تواند تشریح شود و ترحم و ترسی را گسترش دهد که به طور کامل از ذهن بیرون نرفته‌اند و از طریق تغییر، هنوز وجود دارند. به همین دلیل ما نمی‌توانیم مدرک کافی برای تشخیص

تفسیرهای مذهبی، پزشکی، یا درمانی، اخلاقی، روان‌شناسی یا روان‌کاوی یا زیباشناسی را به صورت مجزا از هم ارائه کنیم. پیوند هیجان‌ات متفاوت با توضیحات متفاوت کاتارسیس بسیاری از ابهامات تجزیه و تحلیل‌های روان‌شناسی را نشان می‌دهد که اصلاح شده‌اند. این تفسیرهای متفاوت هر یک به طور جداگانه دکتربین ارسطو را مطالعه و مورد بررسی قرار داده‌اند. هر چند هیچ کدام نسبت به دیگری برتری ندارند. و ما نمی‌توانیم دلیل کافی پیدا کنیم که در آن یکی را بر دیگری ترجیح داده باشد. اما مقصود از لذت واقعی تراژدی چیست؟ به دلیل عدم توضیحات کافی توسط ارسطو، شادی خاص یا هدف تراژدی مبهم است. شاید از منظر ارسطو توضیحاتش کامل بوده است و شاید توضیحاتش از بین رفته است. ما نباید فقط متن‌های ارسطو را مطالعه کنیم و به وسیله تفاسیر حاصل از دوران باستان آن‌ها را تفسیر کنیم. ما باید موقعیت فرهنگی ارسطو را بررسی کرده و از مشکل اختلافات فرهنگی مان در تفسیر آن متن‌ها آگاه باشیم. نوشته‌های ارسطو به عنوان مقدمه‌ای برای شناخت مفهوم کاتارسیس ارسطویی به کار می‌رود، افلاطون در فائدوس در فایدروس فضیلت را به شعایر دینی پیوند می‌زند و از اصطلاح کاتارسیس به عنوان پالایش‌دهنده این ارتباط استفاده می‌کند. طبق نظر E.Ridodd امیدو کلس و شاگردانش بین جنون ناشی (از دردهای روحی) و جنون ناشی از دردهای جسمی تفاوت وجود دارد. (در کتاب یونانیان وی فردی ۱۹۵۱). او بر ارتباط بین پالایش، تزکیه و آیین‌های مذهبی تأکید می‌کند. رقص جنون و مجموعه حاوی نمایش‌های جنون‌آمیز با یک آیین تخلیه‌کننده ارتباط دارد. افلاطون و تئوفراستوس موسیقی را وسیله‌ای خوب برای وضعیت اضطراب می‌دانستند. شعر می‌تواند شدیداً به عنوان کفارها جنون محسوب شود. دموکریتس این مطلب را انکار می‌کند. شعر موسیقی و رقص به صورت محدود به عنوان ابزارهای اجرای مراسم مذهبی جهت تصفیه و پالایش مرتبط هستند. بیتاگورتر از موسیقی به عنوان هماهنگ‌کننده روح استفاده می‌کند. برای آن‌ها موسیقی نوعی درمان است. شیوه طبی بقراط پیش‌زمینه‌ای را در ارتباط با پالایش آیینی و پالایش شفابخش هنرها فراهم می‌کند. تمایز مذهب و طب در این فرهنگ کار دشواری است. هر دو ارتباط نزدیکی با هم دارند ما همچنین نیازمند آن هستیم که شیوه اسکله بیان را آزمایش کنیم. شیوه مذهبی و پزشکی که به زمان و موقعیت زمانی ارسطو نزدیک است. پدر ارسطو پزشک نیکوماخوسی (اسکله بیان) بود. همین طور می‌دانیم که ارسطو ادیب شهریار سوفکل را می‌ستود و سوفکل اولین کاهن در آتن بود. او یک محراب به اسکله پیوس می‌دهد و اسکلیپان‌هایمان را می‌نویسد. در شیوه‌های درمانی و تحقیقات موردی مرکز Asclepian در ایپدروس مها به استفاده از درام و موسیقی و همچنین روان‌درمانی به عنوان یک ابزار در جراحی پی می‌بریم. شوک‌درمانی و ورزش در درمان مهم بودند. کاتارسیس در مذهب و طب یک واژه کلیدی بود اما ما نمی‌توانیم بگوییم کاتارسیس پالایش می‌کند و تزکیه را انجام می‌دهد. کاتارسیس تا مدت‌ها همچنان محور عمده بحث‌ها بوده است. الریچ در کتاب تراژدی یونانی می‌گوید کاتارسیس یکی از اصطلاحاتی است که بیشترین قلم‌فرسایی درباره‌اش شکل گرفته است. اما با این وجود هیچ گونه توافقی درباره تفسیر آن وجود ندارد. او مشاهده می‌کند که درباره این واژه در دوران باستان نیز بحث زیادی صورت نگرفته است. کاتارسیس در ارتباط با نوشته‌های ارسطو، پروکلس، ایامیلیخوس توضیح داده می‌شود اما توضیح واقعی نیست. پالایش در آیین مسیحیت نیز یک واژه کلیدی است. پوئتیک ارسطو در زمان رنسانس دوباره به دلیل اهمیتی که داشته مورد بررسی قرار می‌گیرد و بر کاربرد دینی کاتارسیس در تفسیرها تأکید می‌گذارد. این کلمه بارها و بارها تفسیر شد، شاید این تفسیرهایی نتیجه باشد اما این بحث‌های بیش از چهارصد سال محرکی برای روان‌شناسی، زیباشناسی

و دراماتورژی بوده‌اند. حلقه‌های ارتباطی بین نمایش، مراسم مذهبی و درمان در این بحث‌ها مشخص می‌شوند. مولیر در کتاب بیمار خیالی خود کاتارسیس را در قالب وضعیت مضحکی ارائه می‌دهد. وقتی از تراژدی لذت می‌بریم، در حقیقت تجربه خودمان را از کاتارسیس مطرح می‌کنیم. در آن لحظه فکر می‌کنیم خودمان را می‌شناسیم و این که کی هستیم اما ما دقیقاً مفاهیم این رویکرد مثبت را نمی‌فهمیم ژواکوب برنیس می‌گوید که این لغت بیان‌کننده شرایط غرورآمیزی است که هر کسی آن را دارد، اما فکرش را نمی‌کند. شخص دقیقاً می‌تواند بفهمد که معنایش چیست. او همچنین می‌گوید ما با کمک آن دقیقاً به رشد مجدد احساساتمان کمک می‌کنیم. بعضی از پژوهش‌های ویژه به‌ندرت و به دلایلی نامشخص قبول دارند که *catharsis* تبدیل به *chataris* شده است. اما یکی از جورانه‌ترین تفسیرهای قرن حاضر مربوط به پرفسور (پتروفسکی) است. تحقیق او در سال ۱۹۵۴ با چکیده کامل به زبان فرانسه منتشر شد. تز اول او آن است که کلمات نهایی در توصیف پالایش احساس به کار نرفته‌اند اما عمل به صورت توأم صورت می‌گیرد. ثانیاً واژه‌های مبهمی در توضیح تراژدی وجود دارد که مخالف اصول تفسیر ارسطو است. ثانیاً شرایط ذهنی اصول تفسیر جایگزین شرایط عینی شده که مخالف اصول تفسیر ارسطو است. رابعاً در بخش‌های متفاوت کتاب تفسیرهایی وجود دارد که در هیچ کدام از آن‌ها ذکری از کاتارسیس نشده است. پرومور پتروفسکی این اصطلاح را به عنوان (عمل به صورت توأم) شناسایی کرده است و معنی‌اش آن است که تراژدی در اعمالی که با هم صورت می‌گیرند باعث ترس و ترحم می‌شود. در بخش پایانی پوئتیک ارسطو دوباره این اصطلاح را در حواشی می‌آورد برداشت غلطی وجود دارد که می‌گوید نوشته ارسطو آسیب‌دیده و سپس کپی‌کاران آن را تصحیح کرده‌اند زیرا آن‌ها در کتاب پوئتیک خواندند که ارسطو تمایل داشت تا در کتاب شعرش کاتارسیس را تشریح کند. اما او در تفسیرش از کلمه کاتارسیس استفاده نکرد. در واقع در نوشته‌های پروفسور پتروفسکی کاتارسیس در تراژدی نیست بلکه در موسیقی است. ارسطو در کتابش پوئتیک درباره موسیقی تراژدی بحث می‌کند اما این بخش‌ها موجود نیست. از قرار معلوم کاتارسیس در مطالب از دسته رفته مورد بحث واقع شده است. این یک فرضیه جورانه است. فرضیات بی‌اساس که اعتقاد دارد ارسطو در ادامه دادن اصول فسیر با شکست مواجه شده است. خواندن کلیشه‌ای کلمات پایانی و توصیف تراژدی ما را قادر می‌کند تا سه معنای متفاوت (وضعیت عینی، وضعیت مجزا و وضعیت ذهنی) را ارائه دهیم. او ارسطو را به عنوان یک نویسنده ناشی در نظر می‌گیرد. این زشتی به احتمال زیاد مربوط به کپی‌کاران است. در حال حاضر مطالعاتی وجود دارد که نشان می‌دهد ایامیکوس و پروکلس متن ارسطو را در دوران باستان مطالعه کرده‌اند. اگر حق با پروفسور باشد به نظر می‌رسد که این بحث مهم و عالمانه از طریق اشتباه کپی‌کاران ایجاد شده است.

پی‌نوشت:

- | | |
|---------------------------------------|----------------------|
| 1. Dictionary of the History Of Ideas | 15. Lord Kames |
| 2. purgation | 16. Bishop Hurd |
| 3. Clean sing | 17. Edmund Burke |
| 4. purification | 18. Alexander Gerard |
| 5. tocleanse | 19. George Campbell |
| 6. Delphi | 20. David Hume |
| 7. Eleusis | 21. GeraldF. Else |
| 8. Oedipus Rex | 22. Aeschlus |
| 9. Thebes | 23. Eleusis |
| 10. Hippo Grates | 24. John Milton |
| 11. Plato | 25. Antonio Minturno |
| 12. Aristotle | 26. Thomas Twining |
| 13. poetics | 27. Howell |
| 14. Adam Smith | 28. Iakob Bernays |